

عدالت در دولت نبوی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۱

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۰/۲۶

روح الله دهقانی*

پیدایش دغدغه زندگی عادلانه، همزاد زندگی اجتماعی بشر است و به همین دلیل مهم‌ترین مسئله او هنگام اندیشه ورزی درخصوص مسائل اجتماعی بوده است. از این رو در دستگاه‌های فکری که شکل می‌یافتند، عدالت اجتماعی جایگاه ویژه‌ای داشته است. با این حال علی‌رغم اشتراک منظومه‌های مختلف فکری در پرداختن به مسئله عدالت، هرکدام از آنها تعریف خاصی از آن را مطرح ساخته‌اند. این تفاوت‌ها به اختلاف جهان‌بینی‌ها باز می‌گردد. عدالت اجتماعی به تعداد حوزه‌های اجتماعی قابل تفکیک است. بنابراین تحت مقوله کلی عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت حقوقی از یکدیگر قابل تفکیک هستند. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که کدام یک از حوزه‌های عدالت اجتماعی، در سیره نبوی، مهم‌تر و به عبارتی زیر بنایی‌تر از دیگر حوزه‌هاست؟ تعریف هر کدام از این گونه‌ها چیست و چگونه و با چه وسیله‌ای می‌توان بدان دست یافت؟ وظیفه حاکمیت در قبال اجرای این عدالت چیست؟ پیامبر اسلام ﷺ بنیان‌های حکومت دینی در مدینه را بر ایجاد قسط و برپایی عدالت گذاردند. که پیش از آن در شبه جزیره سابقه نداشت. پیامبر اسلام بر مبنای جهان‌بینی توحیدی خود با تشکیل حکومتی براساس آموزه‌های اسلامی، با هرگونه بی‌عدالتی در حوزه‌های مختلف اجتماعی به مقابله برخاستند. در این پژوهش مجموعه بیانات و اقدامات حضرت در این خصوص به صورت مستند ذکر و تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت حقوقی، حکومت دینی،

مدینه‌النبی.



عدالت از چالش‌های عمده پیش روی بشر از آغاز حیات اجتماعی‌اش، چه در وجه نظری و چه در بعد عملی، بوده است. این مواجهه را چه این که در اثر خواست «به زیستن» او بدانیم، چه در ارتباط با محدودیت امکانات زندگی و فرصت‌های اجتماعی یا تحت تأثیر تفاوت در توانایی‌ها و استعدادها، افراد، یا جملگی این عوامل را مورد توجه داشته باشیم، نافی نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متعارضی که در پاسخ به این چالش، شکل یافته، نیست. این تفاوت‌ها و تعارض‌ها بیش از همه براساس ارزش‌های فکری متنوع قابل تفسیر است. در میان این نگره‌های مختلف و پاسخ‌های متفاوت به تعریف عدالت، در منظومه فکری اسلام، که هدایت بشر را سرلوحه آموزه‌های خود قرار داده است، رویکرد ویژه‌ای را به این بحث می‌توان یافت. پیامبر اسلام ﷺ با محوریت قرآن،^۱ افق جدیدی را در پاسخ به این مسئله اساسی بشر گشوده است که برای همه ابعاد وجودی انسان در تمامی اعصار،^۲ راهگشا خواهد بود.

تعریف عدالت

واژه «عدل» از نظر لغوی، در معانی مختلفی چون ضد یا نقیض جور، حکم به حق یا حد وسط وضع گردیده است. واژه «قسط» نیز به معنای عدل به کار رفته است.^۳ در معنای اصطلاحی، عدالت، به منزله اعطای حقوق، مراعات شایستگی‌ها، مساوات، توازن اجتماعی، بی طرفی و وضع بایسته قابلیت طرح دارد و به همین دلیل نمی‌توان از عدالت تعریفی جامع و خالی از ابهام به دست داد. سپردن حق هر صاحب حقی به خودش، احترام^۴ دقیق به شخص و حقوق او،^۵ اجرای یکسان قوانین،^۶ مساوات در برخورداری از مواهب طبیعی و امکانات اجتماعی^۷ و... تعاریف مختلفی است که از عدالت ارائه شده است. با توجه به این تعاریف دو نکته قابل توجه است:

اول این که عدالت ناظر به دو جنبه سلبی و اثباتی است. عدالت در وجه سلبی به معنای ضد ظلم و جور آمده است و در معنای ایجابی به وضعیت خاصی که به آن عادلانه گفته می‌شود، اشاره دارد که این وضعیت باید ایجاد شود.

دوم این که با توجه به ابهام و کلی‌گویی این تعاریف، در مورد تعریف دقیق و معین کردن حدود آن و مباحث محتوایی و ماهوی، اختلاف وجود دارد که بیش از همه محل نزاع در این خصوص به حوزه فلسفه بازمی‌گردد. از این رو مفهوم عدالت، اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق^۸ شده است. پرسش‌های گوناگون درباره رفتار و شیوه درست زندگی در سطوح فردی، جمعی و سیاسی، ایجاد تعادل میان اهداف زندگی انسان مانند شادی، رفاه، فضیلت و معرفت و نیز ایجاد تعادل میان تمایلات و غایات خصوصی و عمومی، همگی ذیل مفهوم کلی عدالت قرار

می‌گیرند. با این وجود، مبحث عدالت، بحثی صرفاً نظری نیست، بلکه اساساً معطوف به عمل است و در همین معنا با مقولات و مفاهیمی هم‌خانواده و هم‌بسته چون برابری، اخلاق، قانون، انصاف و آزادی درمی‌آمیزد. به عبارت دیگر، اگر در حوزه نظری مقوله عدالت تا حدی از این مقولات قابل تفکیک است، در حوزه عمل این کار اصلاً ممکن نیست. از این رو مفهوم عدالت در معنای گسترده آن با همه مفاهیم و ارزش‌هایی که برای انسان گرامی و ارجمند است، پیوندی ناگسستنی دارد.^۹ بنابراین شریعت و تعالیم دینی به خصوص ادیانی که داعیه ارائه تعالیم خود در زندگی اجتماعی را دارند، در حوزه عدالت اجتماعی بر مبنای نوع جهان‌بینی و انسان‌شناسی خود، مباحث خاص خویش را مطرح می‌کنند. در واقع یکی از مهم‌ترین مباحث موجود در حوزه مفهومی عدالت اجتماعی، تبیین این مفهوم در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی بشر است. اقتصاد عادلانه، سیاست عادلانه و اجتماع عادلانه از حوزه‌هایی است که می‌توان در این عرصه پی گرفت.

چنان‌که گفته شد، عدالت از چالش‌انگیزترین مسائل در حوزه حیات اجتماعی انسان است و منشأ برداشت‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی گردیده است. در این بین، پیامبر اسلام ﷺ در مجموعه آموزه‌های دینی،^{۱۰} تعریف خاصی از عدالت در هر کدام از این ساحت‌ها ارائه کردند که با تکیه بر مبانی اسلامی، شکل‌بندی و محتوای خاص خود را مطرح می‌سازد.

مبانی عدالت نبوی

در بینش نبوی، در گستره حیات و عمر آدمی و برای احاطه بر مسائل آن، نه علم و تجربه، و نه عرفان و شهود او راه‌گشاست، بلکه بشر در این مرحله نیازمند آگاهی‌هایی است که روابط زندگی این حیات را با عوالم نامشهود نمایان سازد و در این گستره، طرح و برنامه مخصوص به خود را می‌طلبد. در این وسعت است که نیاز آدمی به دین مطرح می‌شود.^{۱۱} بنابراین انسان، نیازمند هدایت دین در همه شؤون زندگی خود است. براساس این بینش، موارد ذیل قابل طرح است:

۱. همان‌گونه که در بحث تعریف عدالت اشاره شد، مفهوم محوری در عدالت، تعیین حقوق و حدود است. نکته حایز اهمیت در بینش دینی آن است که مبنا و منشأ حقانیت و عدالت را به دستورها و شرایع دینی ارجاع می‌دهد؛ دستورهای الهی است که تعیین می‌کند «حق»، به عنوان زیربنای تعریف عدالت، چیست. بر این اساس اگر رفتارهای انسانی براساس حقوق و حدودی که در نظام تشریح الهی وضع شده است، تنظیم شود، عادلانه خواهد بود؛ زیرا «انّ الله یأمر بالعدل»^{۱۲} و «العدل حیاة الاحکام».^{۱۳} استاد مطهری درباره نقش و مرتبت «عدل» در اسلام می‌نویسد:

در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی



گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است. عدل قرآن، آن‌جا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود به نگرش انسان به هستی و آفرینش شکل خاص می‌دهد؛ به عبارت دیگر، نوعی «جهان‌بینی» است؛ آن‌جا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است؛ و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به‌شمار آید. آن‌جا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است، آن‌جا که پای اخلاق به میان می‌آید «آرمانی انسانی» است، و آن‌جا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است.^{۱۴}

در قرآن، عدل به مثابه اصلی اساسی تلقی می‌گردد که خلقت هستی بر پایه آن صورت گرفته است، تدبیر امور عالم براساس آن تحقق می‌یابد و کتب آسمانی و بیان شرع بر مبنای آن و در جهت تحقق آن است.^{۱۵} همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته».^{۱۶}

۲. تربیت انسان، مقدمه و پیش‌نیاز هرگونه اصلاح است؛ همان‌گونه که رسول ﷺ حرکت و دعوت خود را از تربیت انسان‌ها آغاز کرد و به جامعه‌سازی و دولت‌سازی رسید. در بینش نبوی، زیربنای هرگونه اصلاح و تغییر، تحول در درون انسان‌هاست که این خود می‌تواند منشأ و مبدأ تحولات بیرونی قرار گیرد. «اتأ ارسلنا رُسُلنا بالبیِّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط».^{۱۷} بر این مبنا هدف اصلی از ارسال پیامبران و دستورهای الهی، برپایی قسط است؛ اما این اقامه قسط می‌باید به وسیله خود انسان‌ها (لیقوم) صورت گیرد که در واقع به پاداشتن و اجرای فرمان‌های الهی است.^{۱۸}

با بیعت عقبه در واپسین ایام حضور پیامبر در مکه، نهال دولت اسلامی در دل و جان تنی چند از مردم یثرب (نخستین انصار) غرس شد.^{۱۹} این گروه و پس از آن مبلغانی که پیامبر برای مردم یثرب اعزام کردند، مقدمات رویش معارف دین در بین اهالی یثرب را پی‌ریزی کردند. پس از هجرت، اولین کار پیامبر ساختن جامعه‌ای تازه بود: جامعه‌ای نمونه، عاری از جاهلیت و منزله از مفاسد حیات قریش و مکه.^{۲۰} تأسیس چنین جامعه‌ای با عادات و رسوم گذشته ناسازگار بود و دشواری بسیار داشت. در این جامعه جدید، دین به‌عنوان اصل مبنای پیوند مطرح شد و خویشاوندی و پیوندهای کهن تقریباً کمرنگ شد.^{۲۱}

ارتباط معرفت دینی با جامعه‌سازی دینی را شهید صدر این‌گونه تشریح می‌کند: ایشان در تحلیل

عناصر جامعه، با استناد به آیه خلافت^{۲۲}، سه عنصر را ذکر می‌نماید: ۱. انسان، ۲. زمین یا به‌طور کلی طبیعت، ۳. پیوند معنوی که انسان را از یک سو با زمین و با طبیعت و از سوی دیگر با انسان‌های دیگر، به‌عنوان برادر، مرتبط می‌سازد. دو عنصر اول و دوم، در همه جوامع ثابت است، اما مسئله «پیوند» و «ارتباط» میان انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت، در هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد و این به عنصر چهارم و رکن بیرونی جامعه، یعنی خدا، بستگی دارد که عمل تعیین‌جانشین در زمین را انجام داده است. اگر انسان مسئولیت جانشینی را آنچنان که او می‌خواهد به جا آورد، عنصر سوم جامعه یعنی «پیوند و ارتباط» شکل می‌گیرد و برادری، صلح، آرامش، عدالت و برابری تحقق می‌یابد. اما اگر انسان خود را در برابر خداوند مسئول و متعهد نداند، به هر کس مسلط شود، رابطه‌اش با آن فرد، رابطه حاکم و محکوم خواهد بود و به هر چیز دست یابد، رابطه‌اش با آن چیز رابطه مالک و مملوک خواهد بود. در نتیجه، سرکشی، استثمار، استعمار و استکبار حاکم خواهد شد.^{۲۳} همچنین شهید صدر از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِأَنفُسِهِمْ» استفاده می‌کند که تغییر یک یا چند فرد کافی نیست، بلکه تغییر محتوای باطنی و روانی یک ملت است که می‌تواند پایه و اساس تغییرات روبنایی حرکت‌های تاریخ باشد.^{۲۴} با استفاده از چارچوب نظری وبر نیز می‌توانیم بگوییم پیامبر اسلام ﷺ با ایجاد تغییر در باورهای اعراب تمدن جدیدی را پایه‌گذاری کرد.^{۲۵}

۳. بنا بر آنچه گفته شد، در بینش دینی، منشأ حق و عدالت، دستورها و شرایع دینی است و نیز مبدأ تحولات، تغییر نگرش انسان است. برای این منظور شرایع دینی که ناظر به سه حوزه فرد، جامعه و حکومت است نیز عدالت را در این سه سطح دنبال می‌کنند و سلسله مراتب انسان عادل، جامعه عادل و حکومت عادل را شکل می‌دهند؛ به عبارت دیگر، در بینش دینی، انسان عادل است که می‌تواند جامعه عادل را بسازد و جامعه عادل، حکومت عادل را تشکیل می‌دهد. با این رویکرد، نقش دولت در تحقق عدالت اجتماعی به کمترین حد ممکن کاهش می‌یابد، چرا که افراد در عرصه روابط اجتماعی، هر کدام اصلاحگران اجتماعی هستند و خود در پی تحقق عدالت.^{۲۶} علاوه بر این، کنترل و نظارت بر جنبه‌هایی از اجرای عدالت که در حیطه وظایف دولت قرار دارد نیز توسط همین بدنه قوی اجتماعی صورت خواهد گرفت. بر اساس نظریات فرهنگ‌گرا، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار او نیز تغییر خواهد کرد؛ لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها، عاملی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید.^{۲۷} در این نگره، توسعه حقیقی آن است که انسان‌ها توسعه پیدا کرده باشند. اگر انسان‌ها به توسعه و تعالی برسند، خود به وظایف‌شان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. در یک جامعه تعالی یافته اسلامی، کمبود نیروی انتظامی (و نه نظامی) علامت توسعه و تعالی است، چون انسان‌ها به خاطر کنترل درونی (تقوا)، خود تخلف نمی‌کنند. اما در یک



جامعه توسعه یافته، از نظر مادی، افزایش نیروهای انتظامی علامت توسعه است، چون انسان‌ها وقتی به کنترل‌های درونی مجهز نیستند، طبیعی است که باید از بیرون کنترل شوند.^{۲۸}

بسیاری از تعالیم دینی در جهت تحقق عدالت در سطح فرد و در سطح جامعه اسلامی وضع شده‌اند و بخشی از فرمایش‌های پیامبر در جایگاه مربی و مبلغ پیام الهی در خصوص عدالت به این دو حوزه مربوط می‌شود و مباحث عدالت در دولت نبوی آن دسته از فرمایش‌های ایشان هستند که به عنوان حاکم دولت دینی به آن امر فرموده‌اند.

۴. از آن جا که برپایی عدالت در واقع اجرای دستورها و شرایع الهی است که برای رستگاری بشر وضع شده است، مقوله عدالت در بینش نبوی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، به طوری که پیامبر اکرم بیانات متعددی در ضرورت برپایی عدالت دارند. آن حضرت می‌فرماید: «یک ساعت به عدالت رفتار کردن، از هفتاد سال عبادتی که در روزهای آن روزه و شب‌های آن احیا داشته باشید بهتر است».^{۲۹} در روایتی دیگر نیز می‌فرماید: «عمل یک روز رهبر و مسئولان که میان مردم به عدالت رفتار کنند، از عمل پنجاه سال کسی که در میان اهل و عیال خود مشغول عبادت باشد بهتر است». بر همین مناسبت که حضرت ﷺ در اجرا و برپایی عدالت به هیچ وجه حاضر به کوتاهی نبودند^{۳۰} و با تشکیل حکومت، به دنبال برپایی عدالت در همه ساحت‌های زندگی بشری بودند.

با توجه به این مبانی، عدالت در دولت نبوی را می‌توان در ساحت‌های مختلف اجتماعی بررسی کرد.

عدالت در ساحت اقتصادی

در نظام اسلامی، وضع قوانین بر توسعه، عمران و آبادانی متمرکز است، به طوری که شهروندان مسلمان حتی در قبایل زمین‌های بایر و چارپایان نیز مسئولند.^{۳۱} چنان که پیامبر ﷺ اگر کسی زمینی را احیا می‌کرد، مالکیت آن زمین را به او می‌بخشید.^{۳۲} بر این مبنا، مالکیت به عنوان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های فعالیت اقتصادی در دولت نبوی محترم شمرده شده است. اما در کنار توجه به این اصل مهم، که همانا تقویت قدرت اقتصادی از طریق تولید است، قوانین مختلفی با هدف ترمیم وضع زیان دیدگان اقتصادی و جلوگیری از ایجاد شکاف طبقاتی، وضع گردیده است. در زمینه ترمیم وضعیت آسیب دیدگان و محرومان جامعه، یکی از اقدامات اساسی پیامبر ﷺ در عدالت اقتصادی، مبارزه با فقر است، زیرا فقر زمینه و بستر مساعدی برای چشم‌پوشی از آرمان‌های اسلامی است.^{۳۳}؛ برای نمونه، آن حضرت قسمتی از اموال به دست آمده از قبیله بنی‌نضیر را در جهت تجهیز رزمندگان به اسب و سلاح جنگی، مصرف می‌کرد و قسمت دیگری از آن را در جهت فقرزدایی بین مهاجران

تهیدست تقسیم می‌کرد.^{۳۴}

در نظام اقتصادی اسلام، مالیات‌هایی وضع شده است که علاوه بر جلوگیری از طغیان، تراکم و تمرکز ثروت، فقر و ناداری و بینوایی را ریشه‌کن و زمینه عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد و هزینه‌های مختلف دولت اسلامی مانند هزینه‌های نظامی را نیز تأمین می‌کند که شامل خمس، زکات، جزیه و خراج می‌شود. فارغ از تدابیر آن حضرت برای جمع‌آوری این مالیات‌ها،^{۳۵} مساوات را در تقسیم آن مراعات می‌کردند. در عین حال مواردی مثل خمس که بنا به تشخیص پیامبر هزینه می‌شد، مصارف مختلفی داشت، مانند هزینه برای امور زیربنایی، کمک به نیازمندان جامعه و تأمین اقشار بی‌بضاعت. فرمود:

«من ترک ضیاعاً فعلیّ ضیاعه و من ترک دیناً فعلیّ دینه؛ هر کس کشتزاری بر جای نهد، محافظت از آن به عهده من است و هر کس مدیون بمیرد، ادای دینش وظیفه من است.»

باز می‌فرماید: «هر بدهکاری که نزد والی‌ای از والیان مسلمانان برود و برای آن والی روشن شود که او در ادای دینش ناتوان است، در این جا بر والی مسلمانان است که دین او را از اموال مسلمانان ادا کند.»^{۳۶}

همچنین در جهت رفع یا کاهش شکاف طبقاتی در جامعه مدینه پیمان برادری را در میان مهاجران و انصار برقرار کرد و براساس آن مهاجران نیز در کار کشاورزی و باغداری انصار شرکت می‌جستند و در پایان محصول آن را به‌طور مساوی میان خود تقسیم می‌کردند. همچنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای رفع فاصله طبقاتی، برخی غنایم، مثل اموال یهود بنی‌نضیر را به مهاجران اختصاص داد و فقط سه نفر نیازمند انصاری را در این غنیمت شریک ساخت.^{۳۷}

در نگاهی کلی می‌توان گفت عدالت اقتصادی در بینش پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مالکیت اشتراکی را به رسمیت نمی‌شناسد و از طرف دیگر بی‌تفاوتی شهروندان جامعه دینی در قبال یکدیگر را مجاز نمی‌داند و از دو طریق به اصلاح نابرخورداری‌های اقتصادی توصیه می‌کند. یکی خود دولت که از طریق وضع مالیات‌های خاص، علاوه بر جلوگیری از تمرکز بیش از اندازه ثروت، فقرا و بی‌بضاعت‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد و از طرف دیگر با تقویت روحیه برادری و معنویت در شهروندان جامعه دینی، مسلمانان را در برابر یکدیگر مسئول می‌داند و از این طریق به جلوگیری از ایجاد شکاف طبقاتی می‌پردازد.

عدالت در ساحت سیاسی

اتباع دولت دینی پیامبر، به اعتباری به مسلمان، مشرک و کافر و کافر اهل کتاب تقسیم می‌شد که هر



یک دارای حقوق سیاسی خاصی بودند. بر این اساس، کفار حربی از هیچ حقی در جامعه و حکومت اسلامی برخوردار نبودند و در مقابل اهل کتاب از حقوق سیاسی مشترکی با مسلمانان برخوردار بودند که این حقوق در مفاد قانون اساسی دولت - شهر مدینه آمده است؛ از جمله در قانون اساسی مدینه بر آزادی مراسم دینی اهل کتاب، یاری کردن مسلمانان توسط اهل کتاب به وقت جنگ و اتحاد بین شان در دفاع از مدینه و ... تأکید شده است.^{۳۸}

بنابر این پیمان، مسلمانان با اهل کتاب در مقابل تجاوز خارجی متحد شدند.

نکته حایز اهمیت در دولت نبوی این است که در آن کسانی مناصب حکومتی را به دست می‌گیرند که درک درستی از حقوق و اوامر الهی داشته باشند و رفتار و کردارشان مطابق با آنها باشد. کما این که پیامبر ﷺ در خصوص صاحب‌منصبان سیاسی دولت دینی می‌فرماید:

ما من امتی احد ولی من امر الناس شیئا لم یحفظهم بما یحفظ به نفسه إلا لم یجد راحة الجنة؛^{۳۹} آن که از امت من، ولایت امری از مردم را داشته باشد، چنانچه همانند حفظ خویشتن از آن حفاظت ننماید، رایحه بهشت را نخواهد یافت.

در دولت دینی پیامبر ﷺ آگاهی به شریعت از معیارهای اصلی در توزیع قدرت بود و به همین دلیل در ساختار سیاسی این دولت، «صحابه» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. البته این جایگاه نشانه ارزش نیست، بلکه ابزاری برای خدمت محسوب می‌شود. در این خصوص پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سید القوم خادمهم».^{۴۰}

پیامبر اسلام در اشغال مناصب، بر شایسته‌سالاری تأکید ویژه‌ای داشته و می‌فرماید: «من تقدم علی المسلمین و هو یری ان فیهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله والمسلمین».^{۴۱}

عدالت قضایی

همان‌طور که گذشت، در عدالت سیاسی جایگاه سیاسی شهروندان به اعتبار میزان پای‌بندی شان به مبانی اعتقادی تعیین می‌شود، اما در عدالت حقوقی همه شهروندان، صرف‌نظر از اعتقادات دینی، به صورت برابر هستند.^{۴۲} بر این اساس حتی رهبر جامعه اسلامی با سایر افراد در جایگاه برابری قرار دارند؛ به طوری که در حادثه‌ای که فردی از پیامبر شکایت می‌کند، ایشان اجازه اعتراض به اصحاب خود نمی‌دهند.

از طرف دیگر، حاکم اسلامی باید تضمین‌کننده عدالت حقوقی در میان شهروندان باشد. حضرت در این باره می‌فرماید: «لن تقدس أمة حتی یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متعص؛ هیچ امتی به قداست نمی‌رسد مگر این که ضعیف آن حق خود را بدون لکننت از قوی بگیرد»^{۴۳}، و نیز زمانی

زنی از اشراف سرقت کرده بود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی‌رغم شفاعت عده‌ای، دستور داد که دستش را قطع کنند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر یکسان بودن همه در برابر قانون تاکید کرد و فرمود: آنان که پیش از شما بودند، تنها به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند، زیرا حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند.^{۴۴} بنابراین در نظر پیامبر همه شهروندان جامعه اسلامی در برابر قانون الهی مساوی هستند و تفاوتی در قضاوت بر مبنای قانون میان مسلمان و غیر مسلمان و طبقات بالا و پایین وجود ندارد.

عدالت در ساحت فرهنگی

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ابلاغ دعوت خود، هرگونه امتیاز و ارزش جاهلی مثل ثروت و نسب را از میان برداشت و تقوای الهی را معیار و میزان ارزش‌گذاری افراد قرار داد. حضرت می‌فرماید: «الناس سواء كأسنان المشط»؛^{۴۵} مردم همانند دندانه‌های شانه با یکدیگر برابرند». همچنین در حجة‌الوداع می‌فرماید: «مردم به یک اندازه فرزند آدم و حوایند. عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی جز به تقوای الهی برتری نیست».^{۴۶}

یکی از بدترین تبعیض‌ها در عرب جاهلی، تبعیض جنسیتی و تحقیر زن بود که با آمدن اسلام از میان رفت و ملاک برتری زن یا مرد بر یکدیگر، صرفاً تقوا قرار داده شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بیان جایگاه واقعی زن و ارزش دادن به او، نگرش‌ها را متحول کرد. حضور فعال همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و زنان هم عصر او در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دلیل این مدعاست.

با این وجود پیامبر برای پذیرش دعوت خود، هیچ‌گونه تحمیلی را بر افراد اعمال نداشت و اصولاً پذیرش دین با تحمیل ناسازگار است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی»^{۴۷} و نیز «ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»^{۴۸} و نیز به پیامبر تاکید می‌کند که «فذكر إنما انت مذكر، لست عليهم بمصيطر، إلا من تولى و كفر، فیعذبه الله العذاب الاكبر».^{۴۹} بر همین اساس است که در دین اسلام، اگر عملی از روی اکراه انجام شود، هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود. دین امری اختیاری است و در صورتی که اختیاری پذیرفته شود، ارزشمند است. بنابراین در حکومت نبوی، هیچ طبقه، قبیله، جنسیت و خلاصه هیچ امتیازی معیار برتری افراد نسبت به یکدیگر نبود جز تقوای الهی.

جمع بندی

این نوشتار بر آن بود تا نگاهی کلی به مفهوم عدالت در دولت نبوی داشته باشد و گفته شد که در بینش نبوی، چگونه با زیربنای اخلاق و تحول انسان‌ها، جامعه‌ای دینی ساخته شد و این جامعه زیربنای تشکیل دولت دینی قرار گرفت. بر این مبنا بود که بسیاری از دستورهایی که پیامبر ﷺ برای تحقق عدالت در سطح جامعه مطرح می‌کردند، در حوزه معرفت دینی و جامعه دینی قرار داشت تا قبل از این که حکومت به ایفای نقش بپردازد، خود انسان‌ها، اجتماع عادلانه را محقق سازند و لذا کمترین نقش در این زمینه برعهده دولت دینی پیامبر ﷺ بود. با این نگاه در ادامه، مفهوم عدالت در دولت دینی با توجه به هر کدام از ساحت‌های مختلفی که مقوله عدالت اجتماعی وارد می‌شد، در حد مجال این نوشتار، تبیین شد.

البته این مباحث می‌بایست دستمایه کارهای وسیع‌تر، عمیق‌تر و با جامعیت بیشتری باشد که از زوایای مختلف به تحلیل دولت نبوی پرداخته و از رسول گرامی اسلام ﷺ که اسوه حسنه^{۵۰} مسلمانان است، راهنمای عمل بسازد.



پی‌نوشت‌ها

۱. «کتابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». ابراهیم (۱۴) آیه ۱.
۲. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ». احزاب (۳۳) آیه ۴۰.
۳. ابن منظور، لسان العرب؛ ابن فارض، معجم مقاییس اللغة.
۴. «اعطاء كل ذي حق حقه».
۵. موسوعه السياسه، ج ۴، ص ۱۸.
۶. احمد واعظی، برگرفته از نشست تخصصی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴/۱۱/۱.
۷. سید صادق حقیقت، «اصول عدالت سیاسی»، مجله نقد و نظر، سال سوم، ش ۲ و ۳، ص ۳۶۸.
۸. به‌طور کلی پرسش درباره عدالت، جامع‌ترین پرسشی است که درباره آن حوزه‌های معرفتی گوناگونی چون فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق، تکوین یافتند. از این منظر عدالت در رفتار فردی، موضوع فلسفه اخلاق، عدالت در حوزه قضا و داوری، موضوع فلسفه حقوق و عدالت در توزیع قدرت و امتیازات اجتماعی و اقتصادی، موضوع فلسفه سیاست قرار دارند. جایگاه اصلی طرح مسئله عدالت و انصاف در حوزه فلسفه اخلاق است که موضوع کلی آن ماهیت عمل درست است و فلسفه سیاست و فلسفه حقوق تنها دامنه بحث راگسترده‌تر کرده و به حوزه روابط مختلف بین افراد و بین دولت و شهروندان تسری می‌بخشند. حسین بشیریه، «دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت»، نشریه ناقد، سال اول، شماره اول (اسفند ۸۲) ص ۱۱.
۹. همان، ص ۱۱.
۱۰. منظور کتاب و سنت است.
۱۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: صفایی حائری، علی، از معرفت دینی تا حکومت دینی (قم: لیلۃ القدر، ۱۳۸۲) ص ۱۲.
۱۲. نحل (۱۶) آیه ۹۰. همچنین آیه شریفه «قل امر ربی بالقسط». اعراف (۷) آیه ۲۹.
۱۳. محمد بن محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۳.
۱۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۳۸.



۱۵. محمدحسین جمشیدی، *نظریه عدالت*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (تهران: ۱۳۸۰)، ص ۱۰۴.
۱۶. انعام (۶) آیه ۱۱۵.
۱۷. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۱۸. ر.ک: محمدحسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ذیل این آیه شریفه؛ علی صفایی، *صراط* (قم: لیلة القدر، ۱۳۸۱) ص ۷۵-۷۶.
۱۹. هادی عالم‌زاده، *استقرار و تحکیم خلافت در مدینه*، برگرفته از سایت «شارح».
۲۰. عبدالحسین زرین‌کوب، *بامداد اسلام*، برگرفته از سایت «تبیان».
۲۱. همان.
۲۲. بقره (۲) آیه ۳۰.
۲۳. سید محمدباقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی اصفهانی (انتشارات اسلامی، بی تا) ص ۱۸۴.
۲۴. ناصر جهانیان، *جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی*، برگرفته از سایت «شارح» (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی).
۲۵. نجف لک‌زایی، «پیامبر اسلام ﷺ و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی: به سوی یک نظریه توسعه»، *تاریخ اسلام*، ش ۱، (بهار ۱۳۷۹).
۲۶. «کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیت؛ همه شما چوپانید و همه‌تان در برابر رعیت خود مسئول می‌باشید». سیوطی، *الجامع الصغیر*، ص ۹۵.
۲۷. نجف لک‌زایی، *پیشین*.
۲۸. همان.
۲۹. «عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه قیام لیلها و صیام نهارها»، آمدی، *شرح غررالحکم*، ج ۲، ص ۳۰؛ میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۳۱۹.
۳۰. ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، *اصل عدالت اجتماعی*.
۳۱. «کلکم مسوولون حتی عن البقاع و البهائم».
۳۲. در عین حال باید توجه داشت که آنچه مورد توجه پیامبر بوده، تشویق و گسترش مالکیت مولد بوده است و با اشکال مغایر برخورد می‌کرده است. برای نمونه «حمی» که اصطلاحاً به این معنا بوده است که یک بخشی از زمین یا مرتع را بدون آن که احیانش کنند و یا سایر شرایط ملکیت را دارا باشند، در قرق خود قرار دهند که پیامبر اکرم ﷺ از اختصاص انفال به گروه خاصی همانند زورمداران جلوگیری کرد و آن را در اختیار همه مردم قرار داد.

۳۳. «كاد الفقر أن يكون كفرا» و نیز فرمود: «اذكر الله الوالي من بعدى على امتي،... و لم يفقرهم فيكفرهم؛ به هر کس پس از من کار این امت را به دست می‌گیرد، می‌گویم... [امت من را] به فقر گرفتارشان نکند تا از دین بیرونشان برد». محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۶، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰) ص ۶۵۵.
۳۴. «سیره پیامبر اکرم در بیت‌المال»، برگرفته از سایت شارح www.shareh.com.
۳۵. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تدابیر خاص و مدیریت شایسته خود، از راه‌های مختلف به جمع‌آوری و استحصال اموال بیت‌المال از منابع آن اقدام می‌کرد که از جمله این راه‌ها، تشویق مردم به رعایت حقوق بیت‌المال و ادای حقوق آن و نصب استانداران و مسئولان لایق و کارآمد بوده است و علاوه بر آن، عاملان فراوانی از انصار و مهاجران برای جمع‌آوری زکات، خمس، خراج و جزیه بلاد مختلف گسیل می‌داشت.
۳۶. سایت شارح، پیشین.
۳۷. ر.ک: حجتی کرمانی، محمد جواد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه نقطه عطفی در بالندگی دعوت اسلامی، برگرفته از سایت تبیان www.Tebyan.net
۳۸. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۳۹. جمشیدی، پیشین، ص ۱۶۴.
۴۰. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۷۹۱.
۴۱. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۸، ص ۲۹۱.
۴۲. «يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق» و «ان الله يأمرکم أن تودوا الامانات الى اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل».
۴۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.
۴۴. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۱۸، ص ۷.
۴۵. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۹.
۴۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰. الناس فی الاسلام سواء. الناس طف الصاع لادم و حواء. لافضل عربی علی عجمی و لا عجمی علی عربی الا بتقوی الله.
۴۷. بقره (۲) آیه ۲۵۵.
۴۸. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.
۴۹. غاشیه (۸۸) آیه‌های ۲۲ - ۲۴.
۵۰. احزاب (۳۳) آیه ۲۱. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه».